

## سورة الدّم

فاروق ایزدی‌نیا

### مقدمه

سورة الدّم از جمله الواح نازلّه از قلم جمال مبارک در ادرنه است. جناب طاهرزاده در جلد دوم «نفحات ظهور حضرت بهاءالله» (ص ۲۴۹) می‌نویسند، «به نظر می‌رسد این لوح مبارک زمانی نازل شده که نبیل پس از تشرّف به حضور حضرت بهاءالله در ادرنه، حسب الامر آن حضرت، به ایران باز گشته بود.» در واقع بنا به مأخذ مزبور جناب نبیل در این لوح مأمور به سفر در سراسر ایران می‌شود تا «نفوس سلیمه و خالصه موجود در جامعه را ملاقات کند و حجاباتی را که مانع شناسایی آن طلعت ذوالجلال گشته خرق نماید.»

در طّی این لوح مبارک، نحوه تبلیغ امر مبارک، وحدت مظاهر ظهور الهی، بخصوص وحدت دو مظهر ظهور این دور مبارک، گلایه از اهل بیان، اهل فرقان و اهل کنائس مطرح شده است.

در خصوص علّت تسمیه این لوح مبارک به «سورة الدّم» هیچ توضیحی در یادداشت‌های مربوط به این لوح مشاهده نشد. امّا، در متن لوح اشارتی لطیف موجود است که شاید همین موضوع علّت تسمیه باشد. به مخاطب لوح می‌فرمایند اگر فردی از احبّاء از احوال و اوضاع جمال مبارک جويا شد بگو که هنگام مفارقت ایشان را دیدم که «مطروحاً علی الأرض» بودند و شمر بر سینه نشسته و قصد بریدن سر را داشت و سنان نیزه بلند کرده بود و حضرتش زیر شمشیر نگاهی به آسمان انداخته می‌فرمود که من از روی هوی سخن نگفتم بلکه مکلم طور در صدر من سخن می‌گفت. در سطور بعد راجع به این قضیه توضیحی داده خواهد شد.

### مقام هیکل مبارک

طلعت قدم در سطور اولیه لوح اصطلاحاتی را در وصف خود به کار می‌برند که عظمت مقام مبارک در آن متجلی است: مقامی که حول او اهل ملأ اعلی و اهل سرادق بقا و ساکنان خلف لجاج کبریا طائفند. دیگر القابی که به کار برده‌اند عبارت است از «مشعرالله و شطره»، «وجهالله و عظمته». یا از اهل ملأ لاهوت و اهل مواقع جبروت دعوت می‌کنند برای زیارت مقامی که «ما فاز به إلاّ الذینهم انقطعوا عن کل من فی السموات و الأرض» از عرفات خود خارج شوند. به مردم می‌فرمایند

که این «مقام الله و فنائه»، «رضوان الله و فردوسه»، «خباء الله و سرادقه» است. استفاده از القاب عظیمه در سایر آثار مبارکه نیز مشهود است: "مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و کوم الله بقاء فانز." (آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۹۰). "الذی ظهر انّه هو سرّ المکنون و رمز المخزون الذی به اقترن الکاف برکنه النون." (صلوة کبیر). درباره لیلۀ تولّد خود می‌فرماید، "فیها وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ وَ لَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ." (گنجینه حدود و احکام، ص ۳۸۸). "انّه هو الذی سمّی فی التّوراة بیهوه و فی الإنجیل بروح الحق و فی الفرقان نبأ العظیم." (دور بهائی، ص ۱۴). و از این قبیل بسیار است که در مقاله «ظهور کنز مخزون یا کنز اخفی» ذکر شده است.

### مقدمات و شیوه تبلیغ امرالله

از نکات بسیار مهمّ که تقریباً در بدایت این لوح مبارک تأکید شده نحوه تبلیغ و مقدمات آن است. قبل از بیان این مقدمات تصریح می‌فرماید، "فاعمل ما یوصیک حینئذٍ لسانُ ربّک ثمّ اعمل بما تؤمّرُ من لدی الله..." (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۶۰). اگرچه برای پی بردن به مفاهیمی که هیکل مبارک مطرح کرده‌اند، باید به سایر آثار الهی مراجعه کرد، اما شاید بتوان فهرست‌وار به چندین مورد اشاره کرد:

- ۱- خرق حجابات و همیه از وجه قلب با استعانت از قدرت الهی.
- ۲- ورود به مصر رحمن به نام خداوند بدون توجه به آنچه که بوده و هست.
- ۳- در صورتی که شیطان را در مدخل مدینه الهیه مشاهده کرد که نشسته و او را از دخول منع می‌کند، چشم از وی بپوشد و اعتنایی نکند.
- ۴- باید که به جمال حق پناه ببرد.
- ۵- نهی از هم‌نشینی با کسانی که آثار کینه از آنها مانند حرارت تابستان یا برودت سموم از آنها مشهود است.
- ۶- فرار از کینه‌جویان و امثال آنها و نگاه نکردن به آنها و نگرستن به امر الهی که برتر از هر چیزی است.
- ۷- در صورتی که قصد عبور و مرور بر بلاد دارد، باید که به انوار الهی بر آنها اشراق کند.
- ۸- به صنّع الهی تفکّر نماید تا در زمره اندیشمندان در آید.
- ۹- اتّصاف به صفات و تخلّق به اخلاق الهی در مرحله بعد است. باید به نحوی صورت گیرد که اگر دست ظلم به سویس دراز شد، ابداً التفات نکند و حکمش را به خداوند واگذار نماید.
- ۱۰- همواره باید مظلوم باشد. زیرا این سجیه الهیه است و جز نفوس مخلصه کسی آن را در نمی‌یابد.

- ۱۱- پس باید بداند که آه کشیدن مظلوم در حین صبر و بردباری از هر عملی نزد خداوند گرامی‌تر است.
- ۱۲- بر هر آنچه که بر او وارد می‌شود صبر کند و در جمیع امور به خداوند توکل نماید. زیرا در لطماتی که از آنچه خلق شده و می‌شود خداوند او را کفایت می‌کند و در حصن ولایت و حفظ الهی محفوظ خواهد ماند.
- ۱۳- اگر کسی غیبت او را کرد، مبادا او مقابله به مثل کند که مانند غیبت کننده خواهد شد. پس باید که از غیبت کننده روی بگرداند و به خداوند توجه کند و به او روی آورد.
- ۱۴- در بین مردمان باید مانند کوه مشک باشد تا بوی خوش قدسی از او به مشام دیگران رسد تا آنها را به سوی آستان مقدّس الهی جذب نماید.
- ۱۵- در صورتی که از احبّای الهی کسی را یار و یاور خود یافت در هر شب و روز و در جمیع سالها و ماهها با او انس و الفت گیرد.
- ۱۶- در جمیع امور به خداوند که یاور او است اقتدا نماید.
- ۱۷- پس در کمال وقار و متانت و آرامش در میان عباد قدم بر دارد و مشی کند.
- ۱۸- پس آنگاه در حدّی که مردمان قادر به شنیدن باشند امر الهی را به آنها ابلاغ نماید.

### هدد سبا

مخاطب لوح مأموریت هدد را نیز دارد که وضعیت طیر قدسی، یعنی جمال مبارک، را به طیوری که از ایشان و حالات آن حضرت استفسار نمایند، بیان نماید.

داستان هُدد شهرت دارد. او پیک حضرت سلیمان بود که نزد ملکه سبا رفت و از او پیامی برای حضرت سلیمان آورد. این حکایت در قرآن کریم در سوره نمل نقل شده است که هدد سلیمان را گفت که در سرزمین سبا زنی بر مردمان حکومت می‌کند که خورشیدپرست هستند. سلیمان پیامی برای ملکه سبا می‌فرستد و او را به فرمانبرداری دعوت می‌کند و هدد آن پیام را می‌برد و ملکه سبا هدیه‌ای برای سلیمان می‌فرستد و نهایتاً فرمانبردار سلیمان می‌گردد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که، "هدد شخصی بود که سلیمان به قاصدی فرستاد و به اعلیٰ درجه شهرت رسید. مرغی ضعیف بود ولی سیمرغ با شهپر عظیم گشت." (امر و خلق، ج ۲، طبع طهران، ص ۴۸۵، طبع آلمان، ص ۲۰۸)

در مقام دیگر می‌فرمایند، "انسان که خود متذکّر و متأثر بود در حجر و مدر تأثیر می‌کند؛ شقّ القمر می‌نماید. هدد که به سبا رفت چه قیامتی کرد. مقصود از هدد سبا انسان نورانی است." (خاطرات حبیب، ج ۱، طبع آلمان، ص ۲۴۰)

به این علّت است که به جناب نبیل زرنندی عنوان "هدهد سبا" می‌دهند که به طیور، یعنی احبّای الهی، بگوید که هنگام ترک جمال مبارک ایشان را در زیر چنگال انکار و منقار اشرار مشاهده کرده و جز خداوند احدی یار و یاور ایشان نبوده است.

در این باره که یار و یآوری نداشته‌اند، در بیانی می‌فرمایند، "فآه آه لیس لی من اُمّ لتبکی علی حالی و لا لی من اُختٍ لتعری رأسها فی عزائی و مصیباتی و لاعندی من مونس لیوانسنی فی بلائی او یرافقتی فی ابتلائی."<sup>۱</sup>

بعد، با بیان صریح‌تری می‌فرمایند که به احبّایی که سراغی از جمال قدم می‌گیرند بگوید که هنگام خروج از "مدینة السّجن"، حسین را نقش بر زمین دیده است که "شین" (شمر) بر سینۀ ایشان نشسته و قصد قطع سر ایشان را داشته و سنان [سنان ابن آنس ابن عمرو نخعی از لشکریان عمر بن سعد در واقعه عاشورا] بر بالای سرشان ایستاده و منتظر بود که نیزه‌اش را بلند کند. البتّه این موارد را می‌فرمایند که "فی سرّ السرّ" است.

در آن هنگام، هدهد سبا باید به احتیاء بگوید که دیدم که دیدگان این حسین به آسمان ناظر بود و لبانش تکان می‌خورد؛ پس گوشم را نزدیک لبانش بردم تا بشنوم چه می‌گوید. زیر شمشیر می‌فرمود، "ای مردم به خدا قسم که من از روی هوی و هوس سخن نگفتم بلکه مکلمّ طور در صدر پاک مقدّس من سخن گفتم. به خدا قسم که آیات الهی با چیز دیگری اشتباه نشود. پس اگر انصافی دارید، رایحه این آیات را به مشام خویش فرو برید و اگر رایحه قمیص یوسفی را از آن استشمام کردید بر او رحمت آورید و او را به شمشیر کینه و دشمنی نکشید."

### سدّ ابواب فردوس

جمال مبارک اشارتی لطیف دارند که مدّت بیست سال ابواب فردوس را مسدود ساختند که مبدا بر زبان ایشان کلامی جاری شود که سبب اشتعال نار بغضا در صدور مشرکان گردد.

در توضیح این «بیست سال» در هیچ اثری شرحی یافت نشد. امّا، به نظر می‌رسد از زمانی که حضرت ربّ اعلیٰ در ماکو تشریف داشتند و قرار شد یحیی ازل رهبری صوری بابیان را عهده‌دار شود و حضرت بهاء‌الله از پشت پرده به هدایت امور پردازند، تا هنگام فصل اکبر و اظهار امر به یحیی ازل، که پرده به کلی برداشته شد و حقایق امور عیان گردید، بیست سال طول کشید. در لوحی می‌فرمایند، "قد کان نفسُ الرّحمن فی فمّ التّعبان عشرین من السنّین و معذک ابدأ اظهار نشد و حال هم اگر این مکاتیب مجعوله دیده نمی‌شد، ابدأ اظهار نمی‌رفت و یشهد بذلک کُلُّ من یعرفنی و کان علی بصیرة منیر. بیست سنه اخوی نزد این عبد بود و احدی از او مطلع نه و مع قدرت بر او و اطلاع بما فی سرّه و قلبه، کمال شفقت در حقّش معمول شد." (مأذة آسمانی، ج ۷، ص ۷۷)

و در مقام دیگر می‌فرمایند، "تالله قد كُنْتُ في مقابَلَةِ الأعداء في عشرين من السنين و الذينهم اليوم بغوا على الله اولئك كانوا خلف الحجابات خوفاً لأنفسهم محجوباً." (لئالی الحکمة، ج ۱، ص ۵۱)

ماجرای رهبری صوری یحیی ازل در چندین لوح مطرح شده است. در لوح نصیر مذکور، "اول این امر از جمیع مستور بوده و احدی مطلع نه جز دو نفس؛ واحدٍ منهما الذی سُمی بأحمد استشهد فی سبیل ربّه و رجع إلى مقرّ القُصوی و الآخر الذی سُمی بالکلیم کان موجوداً حينئذٍ بین یدینا." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۷۴) و در لوحی خطاب به جناب فتحعلی اردستانی، ملقب به فتح اعظم، چنین نازل، "یا فتح، ماکان اصل الأمر كما سمعوا العباد و ما أطلع بذلك إلا نفسان. فواحدٍ منهما سُمی بأحمد و سعد الى الله و الثانی الذی سُمی بالکلیم و هو یمشی و یمشی القضا عن خلفه و هذا من سرّ کان علی الحقّ خفلیاً و ذلك من حکمة ربّک و لایعلمه إلا ذوبصر منیراً." (مائدة آسمانی، ج ۸، ص ۱۳۲ / مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۲۷۷)

مقصود از «احمد» در بیان فوق، ملاً عبدالکریم قزوینی است که غالباً محض احتیاط مکتوم بود و بین بابیان به نام احمد خوانده می‌شد. (اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، ص ۱۰۱)

آنچه که در سورة الدّم مطرح فرموده‌اند در لوحی خطاب به جناب فتح اعظم توضیح داده‌اند: "معلوم آن جناب بوده که اصل امر و حقیقت آن تا حال مستور بوده، چنانچه احدی اطلاع نیافته مگر صاحبان افئده منیره که خالص بوده‌اند از التفات از کلّ ماسوی؛ و به این سبب سدره قدس ربّانی محلّ اعراض مظاهر نفی که از ارض بیان انبات و ظاهر شده واقع شد، چنانچه مسموع آن جناب گشته و حال آن که در خلف صد هزار حجب و رفعت و عزّت مستور بوده و قسم به نقطه غیب و شهود که اگر حرفی از صرف امر و جوهر کلمه اظهار می‌رفت جمیع من فی الملک را معرض عن الله مشاهده می‌نمودی. باری، تا آن که این هجرت کبری واقع شد و حال، البتّه ارباب مختلف به دعوی قیام نمایند و شیاطین انس خلوت یافته قصد مسند سلیمانی نمایند." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۲۹۰ / اشارتی نیز در صفحه ۵۱۶ همین مأخذ موجود)

به این ترتیب معلوم می‌شود که حضرت بهاءالله مدّت بیست سال اصل موضوعی را که بعدها به عنوان وصایت ازل معروف شد مکتوم نگه داشتند و آن را «سدّ ابواب فردوس» نامیدند.

### سکوت دو ساله جمال مبارک

جمال قدم بارها به «سکوت قلم» اشاره کرده‌اند و این معنی قبلاً در مقاله‌ای به تفصیل نگاشته شد. در موارد متعدده عدم تمایل خود به نزول آیات را بیان کرده‌اند. یک مثال نقل می‌شود، "قسم به آفتاب فلک باقی که اگر امر به دست این عبد بود، یک آیه مابین این قوم تلاوت نمی‌شد. چه که ناس بالمرّه از فطرت اصلیه الهیه منحرف شده‌اند. ولکن الله قضی ما أراد و أمضى ما شاء. لا رادّ لمشيئته و لا مردّ لقضائه و انه بكلّ شیء حکیم." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۸۲)

اما سکوت دو ساله مربوط به ایام سلیمانیه باید باشد که قلم سکوت اختیار کرد و در کتاب ایقان نیز تصریح می‌فرماید که قصدی بر مراجعت نداشتند اما ذات الهی ایشان را امر به رجوع فرمود. "سر در بیابان‌های فراق نهادم، و دو سال وحده در صحراهای هجر به سر بردم و از عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر ... تا آن که از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم." (ایقان، طبع مصر، ص ۱۹۴) در لوح شیخ نجفی نیز نازل، "وقتی که این مظلوم از هجرت دو ساله که در صحاری و جبال سالک بود و به سبب بعضی از نفوس که مدتها در بیابانها دویند رجوع به دارالسلام نمود ...". (طبع مصر، ص ۱۳۱)

در لوح مریم به لحنی سوزناک این هجرت را توصیف می‌فرمایند، "از بیت و آنچه در او بود از جان و آنچه متعلق به او گذشته فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسلیم نهادم. به قسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کربتم خون دل بباریدند. با طیور صحرا مؤانس شدم و با وجوش عرا مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای فانی گذشتم و دو سنه او اقلّ از ما سیوی الله احتراز جستم و از او چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد." (بشارة النور، ص ۴۷)

در سورة الدّم نیز مصرّح است که "الرّوح اهترّنی و انطقنی بالحق و ظهرت آثاره فی وجهی." یعنی میل مبارک به سکوت بود و بدین جهت ابواب بیان و نزول آیات را مسدود فرموده بودند، اما به امر قطعی الهی مجدداً ابواب مفتوح گشت.

### وحدت مظاهر مقدسه

در ادامه کلامی که از لبان آن مظهر الهی به سمع قائل می‌رسد، خطاب به خداوند می‌فرماید، "ای ربّ لک الحمد علی بدایع قضایاک و جوامع رزایاک." در اینجا مطلبی بیان می‌شود که گویای وحدت مظاهر الهی است. یعنی جمیع بلایایی که مظاهر ظهور الهی در ادوار سلف متحمل شده‌اند، جمال مبین می‌فرمایند که بر ایشان وارد شده است. حضرت ولی امرالله اسامی نفوس مقدسه‌ای را که در این بیان مبارک مقصود جمال

مبارک بوده در مکتوبی بیان فرموده‌اند که در کتاب *Lights of Guidance*، ذیل شماره ۱۵۶۷ درج شده است. حضرت ولی امرالله این بخش از سورة الدّم را در توقیع دور بهائی نقل فرموده‌اند:

- «مرّة أودعتنی بید التّمروء» که مربوط به حکایت حضرت ابراهیم و مخالفت نمرود، از شاهان بابل و از اعقاب حضرت نوح، با آن حضرت است که نهایتاً آن حضرت را در آتش انداخت و آتش به امر خداوند بر او گلستان شد. البتّه گلستان شدن آتش بر نمرود در آثار بهائی معانی دیگری دارد.
- «ثمّ بید الفرعون» که مربوط به حکایت حضرت موسی است و مخالفت فرعون با آن حضرت و خروج بنی اسرائیل از مصر و بقیه داستان که در قرآن کریم و تورات آمده است.
- «مرّة أودعتنی فی سجن المشرکین...» اشاره به داستان حضرت یوسف است که در مصر زندانی شد و بعداً حرّیت یافته عزیز مصر گشت. در ادامه به تفسیر رؤیا به الهام الهی اشاره دارند که در روایات ذکر شده است.
- «مرّة قطعتم رأسی بأیدی الکافرین» که اشاره به داستان یحیی بن زکریا یا یوحنا معمدان است که مسیحیان، مسلمین و صائبین مندابی او را پیامبر الهی می‌دانند. در آثار بهائی نیز عبارتی دالّ بر رسالت حضرتش موجود است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "این ظهور و ظهور قبل [حضرت اعلی] بعینه ظهور ابن زکریّا و روح است." (اقتدارات، ص ۹۵) در بیان دیگر، "این ظهور ابدع ابهی بعینه ظهور یحیی بن زکریّا و روح الله است و جمیع مطابق واقع شده. همان قسم که یحیی نبی و رسول بود من عندالله و همچنین مبشّر به ظهور بعد... (کتاب بدیع، ص ۱۶۱ / به صفحه ۱۵۹ نیز مراجعه شود)
- «مرّة أرفعتنی إلی الصّلیب» که اشاره به مصلوب شدن حضرت مسیح است.
- «مرّة ابتلیتّنی فی ارض الطّفّ» که اشاره به ابتلای حضرت امام حسین در کربلا است. از حضرت ولی امرالله در اشاره به این بیان مبارک سؤال شده که آیا این موضوع دالّ بر مظهریت حضرت امام حسین است. هیکل مبارک آن را نفی فرمودند. اما تأکید فرمودند که حضرت امام حسین، اگرچه در زمره مظاهر ظهور نبودند، اما مقامشان بی‌مثیل است. (*Lights of Guidance*، ذیل شماره ۱۶۷۳)
- «مرّة علّقونی فی الهواء ثمّ ضربونی...» که اشاره به شهادت حضرت ربّ اعلی است.
- «إلی أن بلغ الزّمان إلی هذه الأيام الّتی اجتمعوا المغلّون علی نفسی...» که اشاره به ابتلائات هیکل مبارک در این زمان است.

## ادخل على اسمها

یکی دیگر از مأموریت‌های جناب نبیل ملاقات با «اسم‌الها» و متذکر نمودن او بود. نکته مهم این است که می‌فرمایند آنچه به تو القا نمودم به او القا کن شاید متذکر شود. اما، عبارات بعدی گویای آن است که امیدی به تنبّه او نیست. زیرا می‌فرمایند الواح و صحائفی خطاب به او از قلم اعلیٰ عزّ نزول یافته ولی چون از او «رائحة العلیین فی هذا الغلام العربیّ المبین» به مشام نرسیده، لهذا آن الواح برای او ارسال نشده است. در این لوح به فنای قریب الوقوع آنچه نزد او است اشاره فرموده‌اند.

در نوشته‌های موجود که در شرح این لوح مبارک آمده، هیچ اشارتی دیده نشد که مقصود از «اسم‌الها» کیست. اما، با توجه به قرائن به نظر می‌رسد مقصود از آن ملاً هادی قزوینی حرف حیّ باشد. جناب فاضل مازندرانی مرقوم داشته‌اند، "ملا هادی قزوینی از حروف حیّ، که بالاخره از شهداء و زعمای بابیان ازلی قرار گرفت و در آثار و توقیعات نقطه مذکور و در الواح بسیار از مقام ابهیّ به لحن شدید ذکر است ... و در لوحی خطاب به ملاً باقر حرف حیّ تبریزی برای دعوت او است؛ قوله: «و إن رأیت اسمَ الهاء ذکّره بما نزلناه علیک من آیات عزّ بدیع»." (اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، ص ۲۵۱) در لوح دیگری به مخاطب می‌فرمایند، "و إن رأیت الهاء قل اف لک بما آکتسبت فی آیام الله... أن اتق الله یا ایها المُشْرک بالله و المُعرض عن جنابه و الکافر بآياته و اتخذت البعل لنفسک رباً من دون الله." (همان، ص ۳۵۴)

میرزا هادی قزوینی در سنین اقامت جمال قدم در بغداد سؤالاتی راجع به یکی از آثار فارسی جمال مبارک مطرح کرده و طالب جواب شده اما جمال مبارک چون او را «فی غفلة و سکر عظیم» یافته‌اند، جوابی به او عنایت نکرده‌اند. این نکته در لوح حجّ بغداد مذکور است، "قل یا حرف الهاء انک سئلت الله ربک فی سنین القبل فی ما أنزلناه بالحقّ بلسان اعجمیّ منیع و إنّنا أمسکنا زمام القلم فی جوابک لَمّا وجدناک فی غفلة و سکر عظیم." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۱۹۸) عجیب آن که تصریح می‌فرمایند به علّت طرح این سؤال روح هادی گریان بود، "فوالله یا حرف الهاء قد بگت روحک حین الذی خرج هذا السؤال عن فمک." (همان، ص ۱۹۹)<sup>۲</sup>

در همین لوح مبارک است که از او می‌پرسند به مظاهر ظهور قبل، از حضرت نقطه اولی گرفته تا حضرت محمّد، حضرت مسیح، حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت نوح تا رسالت بدیع اول، حضرت آدم، به چه علّت ایمان آورده است. اگر به آیات است "قل تالله هذا لعینها و هذا الجمال جمالهم فاشهدون إن أنتم من الشاهدين." در اینجا به وحدت مظاهر ظهور اشارتی لطیف دارند که در سورة الدّم نیز به نوعی بدان اشارت رفته است.



لوح دیگری که در جواب سؤالات او عزّ نزول یافته در تبیین مفاهیمی چون انقطاع، حدیث "المؤمن حیّ فی الدّارین" و "من عرف نفسه فقد عرف ربه" است که در مجموعه الواح طبع مصر درج شده است.

### خطاب به پیروان ادیان سلف

اواخر لوح مبارک، جمال قدم پیروان سه دیانت سلف را مخاطب قرار می‌دهند. البتّه در سراسر لوح مکرراً خود را ظهور طلعت اعلیٰ در طلعت ابهی ذکر کرده به وحدت دو ظهور اشارت دارند. در انتهای لوح مبارک ابتدا اهل بیان را محلّ خطاب قرار داده می‌فرمایند اگر حبّ جمال مبارک را در دل و جان نداشته باشند «روح تبیان» در قلوب آنها سخنی نخواهد گفت و این اصل دین است. در همین جا نیز تصریح می‌فرمایند، "قل إنّ هذا لعلیّ بالحقّ قد ظهر مرّة أخرى فی هذا الجمال الأطهر الأطهر الابهی".

سپس امتّ فرقان را مخاطب قرار می‌دهند و به ظهور حق بشارت می‌دهند و آنچه که بین حق و باطل را تفصیل می‌دهد.

سپس اهل کنائس را خطاب کرده امر می‌فرمایند که ناقوس را به صدا در نیاورند که ناقوس اعظم در این ناقوری ظهور فرموده که در هیکل آیات بین ارضین و سموات ظاهر شده است. مفهوم مشابهی نیز در لوح ناپلئون است که می‌فرمایند، "ان یا ملک الباریس، نبأ القسیس بأن لایدقّ التّواقیس تالله الحقّ قد ظهر التّاقوس الأفخم علی هیکل الإسم الأعظم و تدفّقه أصابع مشیّة ربّک العلیّ الاعلیّ فی جبروت البقاء باسمه الابهی". (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۹۵)

### یادداشتها

۱- منقول در صفحه ۶۰۳ مجموعه توقیعات خطاب به احتبای شرق (مضمون به فارسی: آه آه که نه مادری دارم که بر حال من بگرید و نه خواهری دارم که در عزای من و مصیبات من سر خود را برهنه سازد و نه مونس‌ی دارم که در بلاهایم انیس من باشد و نه رفیقی دارم که در ابتلایم همراه و مونس من باشد.)

۲- مطلبی در این مورد به قلم جناب دکتر وحید رافتی در کتاب "محبوب عالم"، ص ۲۴۸ به بعد درج است.